



**نقبی به تاریخ معاصر هنر و معماری ایران همراه سلیمان ساسون**

# معماری هنر است اما...

«از نقاشی به معماری رسیدم و از معماری به نقاشی برگشتم». بی تردید در میان این یک جمله ساده، یک دنیا حرف گفتنی و شنیدنی نهفته که اگر آدم اهل ذوق باشد، حوصله خواهد کرد و خواهد نشست و این چند صفحه را با دقت خواهد خواند. سلیمان ساسون یکی از نقاشان، معماران و از هنر مندان سرشناس مکتب اصفهان است و هم‌شهری معماری در ادامه روند جست و جومیان معماری و هنر، سراغ گفته‌ها و ناگفته‌های او از معماری و نقاشی رفته است.



در بین هنر مندان تجسمی اصفهان، نام سلیمان ساسون، نام شناخته شده‌ای است؛ حتی بیش از آنکه بدانند او معمار هم هست. متولد ۱۳۲۴ خورشیدی در اصفهان است و بسیار برای شهرش احترام قائل است. این را از نکته‌های ظریفی که دلسوزانه درباره نابسامانی‌های اصفهان می‌گوید می‌توان فهمید. تا سال ۱۳۵۵ که سمت‌های رسمی دولتی در مراکزى همچون شهرداری داشته، نهایت تلاش‌اش را برای به سامان رساندن اوضاع معماری اصفهان می‌کند. از صادر نکردن پروانه‌های ساخت و ساز بی‌مورد در بافت تاریخی شهر گرفته، تا هماهنگ شدن با نمونه‌هایی که اداره میراث وقت، به عنوان الگوهای نماسازی در اختیارشان می‌گذاشت. کم‌کم که ضوابط اجرایی، پایه‌پای نابسامانی‌های شهرسازی و معماری به تخریب ظواهر شهر و نادیده گرفتن اصول معماری در اصفهان پرداختند، از سمت‌هایش در شهرداری اصفهان فاصله گرفت. در این میان، به آن چیزی پرداخت که به قول خودش، او را به معماری سوق داده بود: نقاشی.

او در این باره و اینکه حالا چطور روزگار می‌گذراند می‌گوید: قبل از اینکه معمار شوم، نقاشی می‌کردم و تقریباً هم موفق بودم. به خاطر همین علاقه و از آنجا که یکی از گزینه‌ها برای انتخاب رشته معماری، طراحی بود – و طراحی خوبی هم داشتم – رشته معماری را انتخاب کردم. در سال ۱۳۴۴ وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شده و در سال ۱۳۴۹ با درجه عالی، فارغ‌التحصیل شدم. بعد از فارغ‌التحصیلی، دو سال در ذوب آهن اصفهان – که به عنوان دوره سربازی‌ام نیز به حساب می‌آمد – کار کردم. آن زمان طرح‌های زیادی در ذوب آهن طراحی کردم؛ از جمله رستوران دایره‌ای شکلی که روی تپه ذوب‌آهن قرار دارد. هم‌زمان، طرح پارک بیشه‌حبیب (از پارک سعدی در کنار پل فلزی، تا پل مارنان) را به سفارش ذوب‌آهن و برای شهرداری اصفهان تهیه کرده بودم. به همین دلیل، شهرداری وقت از من دعوت کرد تا به عنوان طراح پارک‌ها و میداین شهر، به صورت قراردادی با آنها همکاری کنم. بعد از آن طرح پارک آئینه‌خانه (از سی‌وسه‌پل تا پل خواجه) را نیز طراحی کردم. سپس رئیس بخش شهرسازی اصفهان شدم و پروانه‌های ساخت و ساز شهر را صادر می‌کردم. از سال ۱۳۵۵ دیگر احساس خستگی کردم و استعفا دادم، ولی موافقت نشد. تا اینکه بهانه‌ای به دست استاندار وقت دادم و او هم با استعفای بنده موافقت کرد. ماجرای آن بهانه این بود که چند متقاضی می‌خواستند کارخانه

زاینده‌رود را به علت بدهسی به بانک تفکیک و به واحدهای مسکونی تبدیلش کنند. با اینکه ضوابط به آنها اجازه انجام این کار را می‌داد، اما من به عنوان رئیس شهرسازی جلویشان ایستادم و گفتم نه! اجازه نمی‌دهم که این فضای ارزشمند و زیبا به واحدهای مسکونی تبدیل شود. آنجا باید مجتمع فرهنگی هنری یا دست کم پارک می‌شد تا همه مردم اصفهان بتوانند از آن استفاده کنند. چون استاندار وقت، سفارش این افراد را کرده بود و من هم موافقت نمی‌کردم، با استعفای من موافقت شد و از شهرداری بیرون آمدم. بعد از آن هم دیگر هیچ سمتی نداشته‌ام.

پس از استعفا، برای کارشناسی دادگستری امتحان دادم و به عنوان کارشناس رسمی دادگستری قبول شدم. از آن زمان تا امروز به صورت مرتب، کارشناس دادگستری در رشته راه و ساختمان هستم. چند سال پیش، مدتی را نیز در دانشگاه آزاد خوراسگان و دانشگاه هنر، در رشته معماری تدریس کردم. ولی به علت افت کیفی دانشکده، انگیزه‌ای برای ادامه تدریس نداشتم و آن را رها کردم و دوباره به نقاشی بازگشتم. در واقع از نقاشی به معماری رسیدم و از معماری به نقاشی برگشتم.

اینکه فضاهای نقاشی‌هایم برگرفته از معماری ایرانی و همین‌طور سازهای موسیقی ایرانی است، باید بگویم به خاطر علاقه شخصی من به فضاهای سنتی معماری و همچنین وسایل و اشیای قدیمی است.

به خاطر شغل پدرم که عتیقه فروش بود، با هنرهای دستی و سنتی ایرانی کاملاً آشنا بودم و همیشه ذهن مرا درگیر می‌کرد. از این‌رو از این ابزار و المان‌های قدیمی در کارهایم استفاده می‌کردم. کم‌کم وارد معماری شدم و المان‌های معماری را نیز به آنها افزودم. مثل قوس‌های صغوی یا نقوش و خطوط کوفی که در معماری به کار می‌رود. از اینها به عنوان المان‌هایی استفاده کردم که رنگ و بوی سنتی و ایرانی دارد. ولی با یک تجربه نو در ترکیب‌بندی و رنگ ارائه‌شان کردم. بیشترین فضاهای معماری الهام بخش من، فضاهای اصفهان بوده‌اند. اما گاهی از فضاهای دیگری نیز مثل تخت جمشید در آثارم استفاده کرده‌ام.

سال‌ها پیش، روزی کارهایم را به دفتر یکی از اساتید بهنام و تاثیرگذار معماری در تهران بردم. اولین بار بود که مجموعه‌ای از ترکیب‌های معمارانه انجام داده بودم. البته کارهای دیگری هم داشتم که ایشان دیدند و خیلی خوششان آمد. از من خواستند که در گالری سیحون نمایشگاهی داشته باشم. این نمایشگاه، که اولین نمایشگاهم در تهران بود، در سال ۱۳۵۳ برپا شد و خیلی هم موفق بود. همیشه سعی کرده‌ام تکنیک خاصی انتخاب کنم که معمولی و عادی نباشد. سعی می‌کنم از تکنیک در جهت حرفی که می‌خواهم بزنم، استفاده کنم.

از آنجا که آثار نقاشی مهندس ساسون، ترکیبی از معماری و موسیقی را در خود دارد از ایشان درباره رابطه سه مقوله نقاشی، معماری و موسیقی

پرسیدم و ایشان گفتند: یک رابطه کاملاً مستقیم بین هر سه هست: هر سه هنر هستند. اکثرًا از فرم سازهای ایرانی استفاده کرده‌ام. این فرم‌ها در سازهای ایرانی زیبایی خاصی دارند و هنگامی که با فرم‌های دیگر ترکیب می‌شوند، هماهنگی خاصی به وجود می‌آورند.

در ترکیب با فرم‌های معماری نیز ترکیب‌های چشم‌نوازی پیدا می‌کنند.

این ترکیب‌ها در واقع با فرهنگ ما همخوان است. هر چند معماری اکنون ما، دچار مقداری غرب‌زدگی، اندکی بی‌هویتی، نبودن دلسوز و نبود مراکزى برای هدایت آرشیتکت‌های جوان و آگاهی دادن به آنهاست.

مثلاً در اصفهان تعداد زیادی دانشکده معماری وجود دارد، اما آیا به همین تعداد، استاد با صلاحیت برای تدریس معماری نیز وجود دارد؟ این کمبود باعث می‌شود که الگوبرداری از روی سایت‌ها و مجله‌های خارجی رایج شود و کم‌کم وضع بد موجود، رونمایی می‌شود! یعنی چیزی که شاهدش هستیم. متأسفانه شهرداری‌ها هم کنترلی نمی‌کنند

آن‌وقت‌ها که رئیس شهرسازی بودم، از طرف میراث فرهنگی وقت، یک بخشنامه و طرح‌هایی از دیتیل نماسازی با آجر برایمان ارسال کرده بودند و واحد شهرسازی شهرداری کنترل می‌کرد که نماهای خیابان‌های اصلی شهر، از آن نمونه‌ها پیروی کنند. نماهای آجری با سبکی کاملاً ایرانی بودند. مدتی روند نماسازی در بخش‌هایی از خیابان‌های اصلی شهر اصفهان، کاملاً کنترل شده انجام می‌شد. برای نقشه‌هایی که در خیابان‌های اصلی شهر انجام می‌شد نیز چنین کنترلی وجود داشت.

یک گروه چهار نفره متشکل از خودم به عنوان رئیس شهرسازی، مهندس شیرازی – که خدا بیامرزدشان – به عنوان نماینده سازمان فرهنگ و هنر، مهندس منتظر به عنوان نماینده شرکت ارگانیک – که طرح جامع شهر اصفهان را داده بودند – و مهندس شفیع‌ی به عنوان نماینده مسکن و شهرسازی وقت، نقشه‌های مربوط به قسمت‌های پر اهمیت شهر را – که در خیابان‌های اصلی قرار می‌گرفت – از چند جهت و مخصوصاً به‌لحاظ بنای نما، مورد بررسی قرار می‌دادیم. این اتفاق بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ می‌افتاد.

حالا هم هستند مشاورانی که برای شهرداری کار می‌کنند. ولی متأسفانه به صورت سلیقه‌ای عمل می‌شود. به عنوان مثال، همین طرح بدنه چهارباغ که در حال ساخت است، این طرح چندین بار به مسابقه گذاشته شد. چون بدنه چهارباغ برای شهر اصفهان، اهمیت خاصی دارد. در آن مسابقه دو طرح برنده شد، اما آن طرح‌ها کنار گذاشته شدند و طرح دیگری که اکنون در حال ساخت است، به جای آنها انتخاب شد. در خوب و بد بودن طرح کنونی که یک مسئله کاملاً تخصصی است – و خوشختانه متخصصان در این باره با هم بحث و جدل‌هایی هم دارند – حرفی نیست. صحبت از سلیقه‌ای عمل کردن است.

از آنجا که مهندس ساسون اهمیت خاصی برای

**همشهرک معمارک** | ۱۱۷ ماهنامه معمارک و شهرسازک . مردامانودوبك

اینکه فضاهای نقاشی‌هایم بر گرفته از معماری ایرانی و همین‌طور سازهای موسیقی ایرانی است، به خاطر علاقه شخصی من به فضاهای سنتی معماری و همچنین اشیای قدیمی است. به خاطر شغل پدرم که عتیقه فروش بود، با هنرهای دستی و سنتی ایرانی کاملاً آشنا بودم

طراحی در معماری قائل هستند، از ایشان خواستم که درباره بخش طراحی و خلاقیت در معماری برای ما بگویند:

هنرهای زیبا ترجمه فارسی *Beaux Art* است. رشته معماری در دانشکده، آن زمانی که من درس می‌خواندم، دقیقاً از روش دانشکده هنرهای زیبای پاریس الهام می‌گرفت. حتی چند استاد فرانسوی هم داشتیم. این مکتب، به اصطلاح مکتبی بود که به زیبایی خیلی اهمیت می‌داد. یعنی فرم و فونکسیون یا عملکرد همیشه مطرح بود. اینطور خلاصه کنم که معماری چنین تعریف می‌شد: فرمی که گویای کاربری هم باشد، یعنی از عملکرد، فرم به وجود بیاید و کاربری هم داشته باشد. این بحث‌ها امروزه کمتر شنیده می‌شود. از زمانی که گروهی از نقاشان نوگرای پست مدرنیسم در غرب شکل گرفتند، بر معماری ما در دهه ۷۰ نیز تاثیر گذاشتند.

زمانی که در دانشگاه تدریس می‌کردم، دانشجویها از طریق کامپیوتر، مجله‌ها و راه‌های دیگر، گرایش‌هایی اینچنینی پیدا کرده بودند. این تاثیرات بد نیست، ولی به هر حال ما را از هویت و معماری سنتی خودمان دور کرده است و به سمت تقلید و نماهای شیشه‌ای یا آلومینیوم و برج‌های خیلی بلندی که اصلاً با روحیه ما سازگار نیست سوق داده است. به خصوص برای شهری مثل اصفهان، این گرایش‌ها باید با حساسیت بیشتری دنبال شود. هیچ‌گونه ممیزی برای استفاده از مصالح وجود ندارد و کنترل نمی‌شود. منکر این نیستم که باید با زمان پیش رفت، باید از تکنولوژی مدرن استفاده کرد، اصلاً هم معتقد نیستم که همان معماری دوره صفویه را تکرار کنیم، ولی فرهنگ و سنت هایمان را باید حفظ کنیم. اینها باید خودشان را در معماری ما متجلی کنند و نشان بدهند. منظورم از فرهنگ، این نیست که حتماً از آرک استفاده کنیم یا عینا گوشه‌هایی از معماری صفویه و قاجاریه را تکرار کنیم.

از نظر فضا سازی، باید طوری عمل کنیم که ضمن اینکه مدرن و امروزی باشد و با زندگی امروز ما مطابقت داشته باشد، در ضمن گویای فرهنگ و سنت گذشته ما نیز باشد. به خصوص آب و هوا

و اقلیم ما نیز خیلی برای انتخاب مصالح اهمیت دارد. به عنوان مثال، شیشه با فضای جوی اصفهان که شهری کاملاً آفتابی است اصلاً سازگار نیست. یکی دیگر از مواردی که در طول این سال‌ها و به خصوص در دوران تدریس در دانشگاه شاهدش بوده‌ام، نحوه گزینش دانشجوی معماری است. به نظر من این شیوه گزینشی کاملاً اشتباه است و اصلاً توجه نمی‌شود که معماری، هنر است. در گذشته، یکی از مهارت‌هایی که ضریب بالایی در انتخاب داوطلب رشته معماری داشت، طراحی بود. اینکه یک معمار چقدر می‌تواند ایده‌های ذهنی‌اش را با طرح نشان بدهد خیلی اهمیت دارد. شناخت مسائل هنری و اطلاعات عمومی هنر نیز برای داوطلب رشته معماری اهمیت دارد؛ چرا که دانستن این اطلاعات به دانشجوی معماری،

خلاقیت، ایده و ذوق هنری می‌دهد. در دانشگاه، دانشجویانی داشته‌ام که با معدل‌های خیلی بالا قبول شده بودند. شاگردان ممتاز دوره دبیرستان که هیچ از طراحی و خلاقیت نمی‌دانستند. دانشجویانی هم داشته‌ام که به زحمت برای ورود به رشته معماری تبه آورده بودند. اما از آنجا که دارای ذوق و خلاقیت و دست قوی در طراحی بودند، از بهترین شاگردان در دوره تحصیلاتشان بودند.

طراحی دانشجوی معماری، نشان می‌دهد که دارای چه توانایی‌هایی است و راحت‌تر می‌توان راهنمایی و هدایتش کرد. باید گزینش به گونه‌ای باشد که هنرمندان جذب این رشته شوند. در صورتی که در گزینش‌های امروز، ریاضی ضریب بالایی دارد.

ریاضی آنقدرها جایگاهی در معماری ندارد، چون قرار نیست که معمار محاسبه کند. او قرار نیست نمره تیر آهن مشخص کند یا فونداسیون بسازد! او فقط باید طرح بدهد و تا حدودی نیز البته کار اجرا بداند. پس باید در شیوه انتخاب دانشجویان معماری تجدید نظر بشود.

در اصفهان معماری شهر و شهرسازی رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند. از مهندس ساسون درباره ایرادهای این دو - معماری و شهرسازی - در اصفهان پرسیدم:

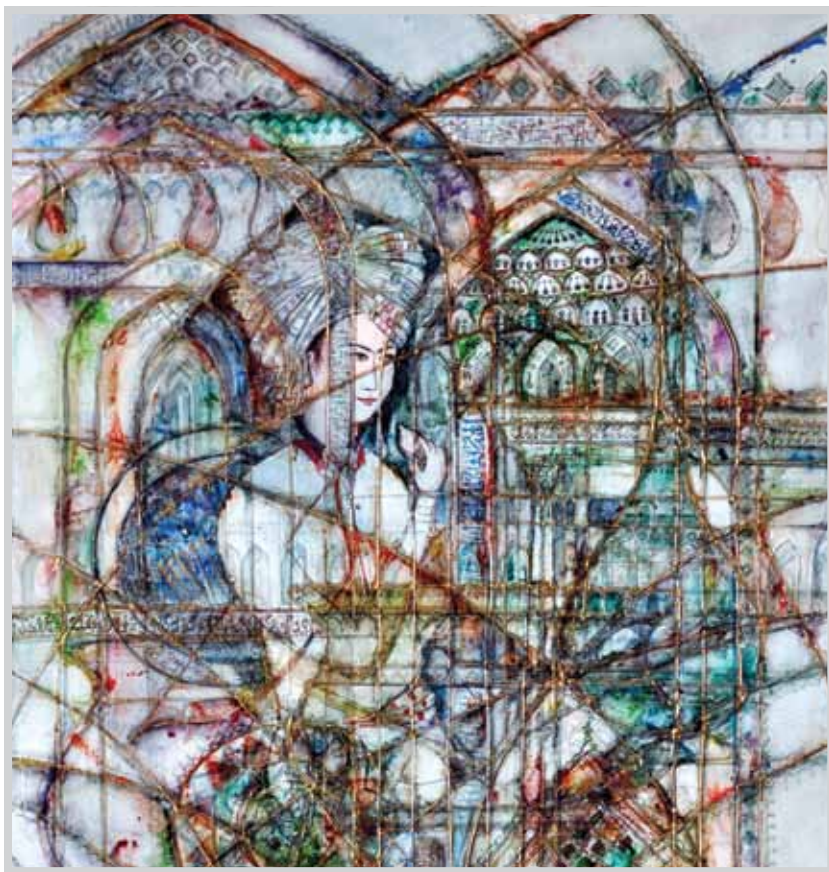
هر دو ایراداتی دارند. البته در مقاطعی شهرسازی متوجه اشتباهاتش می‌شود و جلوی آن را می‌گیرد. نمونه‌هایی که خود شهرسازی هم تا حدی به سهل‌انگاری‌اش معترف است، مثل مجموعه ساختمان‌های بلند مرتبه‌ای که در حاشیه زاینده‌رود در سال‌های گذشته پروانه‌های ساخت‌شان صادر شد. این ساخت‌وسازها به دید افقی





▲ آثار نقاشی سلیمان ساسون ترکیبی از معماری و موسیقی را در خود دارد و او به دنبال کشف رابطه مستقیم میان نقاشی با این دو هنر است.

▶ تعدادی از نقاشی‌های سلیمان ساسون.



یکی دیگر از مواردی که در طول این سال‌ها و به خصوص در دوران تدریس در دانشگاه شاهدش بوده‌ام، نحوه گزینش دانشجوی معماری است. به نظر من این شیوه گزینشی کاملاً اشتباه است و اصلاً توجه نمی‌شود که معماری، هنر است باید گزینش به گونه‌ای باشد که هنرمندان جذب این رشته شوند

بود. تبدیل همین محدوده به یک فضای سبز که در قسمت مشرف به خیابان شمس آبادی، یک ساختمان دو طبقه برای امور فرهنگی و هنری شهر در نظر گرفته شده بود. متأسفانه طرح مهندس میرمیران را کنار گذاشتند و این برج بزرگ را ساختند. همین برج جهان‌نما، به علت نزدیکی اش به چهارباغ، میدان نقش جهان، خیابان سپه و کاخ عالی‌قاپو، انتقادهای زیادی را به دنبال داشته است. انتقادهایی درست، ولی متأسفانه هنوز هم از این اتفاق‌ها در شهر می‌افتد. درباره عبور مترو در شهر اصفهان - به خصوص از زیر آثار تاریخی - نیز انتقادهای زیادی شده است.

من همیشه معتقدم بهترین گزینه برای اصفهان، یک راه پیاده‌توریستی است. اما درباره عبور مترو - اگر آثار تاریخی هم بر سر راهش نبود - اصولاً لزومی نمی‌بینم که بخواهد از مرکز شهر عبور کند؛ آن هم یک شهر تاریخی مثل اصفهان. فکر می‌کنم راه مترو اگر به صورت یک حلقه بر گرداگرد اصفهان می‌پیچید و یک مقدار از مرکز فاصله می‌گرفت، مناسب‌تر بود. لزوم احداث مترو را نمی‌شود منکر شد، آن هم با این ترافیکی که روز به روز زیادتر می‌شود.

در واقع ایراداتی که به خصوص برای عبور آن از چهارباغ می‌گرفتند، به خاطر نوسانات و لرزه‌هایی بود که در اثر حرکت مترو، ممکن بود به مدرسه چهارباغ وارد شود. البته دست‌اندرکاران احداث مترو می‌گفتند که ما روش‌هایی را پیش‌بینی کرده‌ایم که لرزه‌ها را کم می‌کند! اما آنها در واقع کارشان این است که شهر را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند!

پل‌های خواجو، سی‌وسه‌پل و حتی پل مارنان آسیب زدند. از شاخص‌ترین نمونه‌ها برای تخریب نمای شهر، می‌توان از ساختمان ارگ عظیم اصفهان یا همان برج جهان‌نما نام برد. جایی که امروزه ساختمانی بزرگ و بی‌قواره و بی‌تناسب در آن ساخته شده، در گذشته دو کاروانسرای قدیمی بود: سرای مخلص و سرای تهیدید که می‌شد فقط آنها را بازسازی کرد.

کسبه‌ای هم که در این سراها کار می‌کردند، بیشترشان کارهای هنری دستی انجام می‌دادند. از قبیل: نقره‌ساز، طلاکار، خاتم‌ساز، چرم‌کار و غیره. بازسازی آن فضا می‌توانست کارگاه‌های صنایع دستی را نیز احیا کند. به یاد دارم آن روزها که در شهرسازی کار می‌کردم، طرحی توسط مهندس میرمیران از شرکت نقش جهان پارس ارائه شده